

1.1.1. There's nothing to ...

دیالوگ سریال

There's nothing to tell.

چیزی برای گفتن وجود ندارد.

There's nothing to eat.

چیزی برای خوردن نیست

There's nothing to be afraid of.

جایی برای ترس وجود ندارد.

++++++

1.1.2. It's just some I

دیالوگ سریال

It's just some guy I work with.

فقط یه پسره که باهات کار می کنم.

فقط یه پسره که باهم همکاریم.

یه مثال دیگه

What's that?

اون دیگه چیه؟

Nothing. It's just some gift I bought for my wife.

هیچی ؛ فقط یه هدیه است که برای همسرم گرفتم.

+++++

1.1.3. Optional relative clause pronoun: guy I work with.

دیالوگ سریال

Guy I work with

پسری که باهات کار می کنم یا پسری که باهم همکاریم

It's just some guy I work with

فقط یه پسره است که باهات همکاریم

--

توی توضیحات گفتیم اینجا ضمیر چون اختیاریه حذف شده و این عبارت رو می تونیم با اضافه کردن ضمیر به شکل زیر هم بگیریم

Guy that I work with

یه مثال دیگه که بیار بدون ضمیر یه بار با ضمیر از همچین چیزی استفاده بشه

It's just some boy I met a work.

It's just some boy that I met at work.

فقط یه پسره است که سر کار دیدمش

+++

1.1.4 You're going out....

استفاده از زمان حال استمراری باری آینده

دیالوگ سریال

You're going out with the guy. There's gotta be something wrong with him

تو قراره باهانش شب بری بیرون ؛ این حتما یه مشکلی داره.

--

I'm seeing her tomorrow.

فردا قراره ببینمش.

++++

1.1.5 going out دو معنی این عبارت چیه؟

دیالوگ سریال

You're going out with the guy. There's gotta be something wrong with him.

تو قراره با این پسر بری بیرون این حتما یه چیزیش هست.

معنی اول : برای تفریح خانه را ترک کردن

We went out for dinner.

معنی دوم : با کسی در رابطه عاشقانه بودن

We have been going out for a month.

یه ماهه که باهمیم.

++++

1.1.6 There's gotta be

دیالوگ سریال

There's gotta be something wrong with him.

یا مشکلی باید راجع به این آدم باشه

این باید به چیزیش باشه

I think there's gotta be some way.

فکر کنم باید به راهی وجود داشته باشه.

+++

.1.1.7 nice

دیالوگ سریال

There's gotta be something wrong with him.

این حتما به چیزیش هست

Ok Joey be nice.

خوب جوئی مودب باش (مهربون باش)

--

He's my friend please be nice to him.

اون دوست منه لطفا باهش مهربون (مودب) باش

+++

1.1.8 hump

دیالوگ سریال

So does he have a hump? A hump and a hairpiece?

خوب بگو ببینم قوز داره؟ قوز و کلاهگیس؟

He has a hump on his back.

اون روی پشتش به قوز داره.

++++

1.1.9. Hairpiece

دیالوگ سریال

So does he have a hump? A hump and a hairpiece?

خوب بگو ببینم قوز داره؟ قوز و کلاهگیس؟

--

He wears hair piece.

اون کلاه گیس میزنه

++++

1.1.10 want

دیالوگ سریال

I don't want her to go through what I went through with Carl.

نمی خوام بلایی که با کارل سرم اومد سر اون هم بیاد

--

Want someone to do something

همیشه برای این نیست که بگیم از به نفر می خوام که کاری رو انجام بده

بلکه بعضی وقتا برای اینه که آرزو کنیم یا بخوایم برای کسی اتفاقی بیفته

I want you to be happy.

میخوام که خوشبخت بشی

I don't want you to get hurt.

نمی خوام آسیب ببینی

+++++

1.1.11 go through something

دیالوگ سریال

I don't want her to go through what I went through

نمی خوام اون چیزی که سر من اومد سر او هم بیاد.

I went through a rough time.

شرایط سختی رو تجربه کردم.

I went through a lot of troubles.

درد سرهای زیادی کشیدم

+++++

1.1.12 What I

دیالوگ سریال

What I went through

اونچه تجربه کردم و کشیدم

I don't want her to go through what I went through with Carl.

نمیخوام اونچه با کارل تجربه کردم اون هم تجربه کنه

--

جمله وارہ اسمی کہ از بہ ہم ریختن شکل سوالی یہ جملہ ساختہ شدہ وبہ ترتیب؛ ترکیبی از یہ کلمہ پرسشی ، یہ فاعل و کاریہ کہ اون فاعل انجام میدہ. این جملہ وارہ اسمی رو بہ عنوان بخشی از یہ جملہ دیگہ استفادہ می کنیم

You forget what I went through?

یادت رفتہ چی کشیدم؟

Do you know what I went through?

میدونی چی کشیدم؟

+++++

1.1.13 just two people doing something

دیالوگ سریال

Relax. This is not even a date. It's just two people going out to dinner and not having sex.

سخت نگیر ؛ این یہ قرارہ عاشقانہ نیست. این فقط دو نفرہ کہ باہم میرن شام بیرون و رابطہ جنسی ہم ندارن

کوتاہ کردن جملہ وارہ های موصولی بہ شکلی کہ ضمیر جملہ وارہ یعنی کلماتی مثل

Who/ which/that

رو حذف می کنیم

همینطور اگہ ہر کدوم از اشکال فعل بودن وجود داشت ؛ یعنی

Am/is/are

اونا رو ہم حذف می کنیم.

اگہ جملہ امون زمانش استمراری بود کہ هیچ ولی اگہ فعلمون سادہ بود بہش نشانہ استمرار یعنی

Ing

رو اضافہ می کنیم.

مثال یک : اگہ فعل توی جملہ وارمون زمان سادہ داشته باشہ

The boy who works here is an athlete.

The boy working here is an athlete.

پسری کہ اینجا کار می کنہ ورزشکارہ

مثال دو: اگہ فعل توی جملہ وارمون استمراری باشہ

The boy who is talking to me is an athlete.

The boy talking to me is an athlete.

++++

1.1.14 sound like to someone

دیالوگ سریال

It's not even a date. It's just two people going put to dinner and not having sex.

Sounds like a date to me.

این حتی یه قرار هم نیست. فقط دونفریم که باهم میریم بیرون برای شام و رابطه جنسی هم نداریم

برای من که یه قرار به نظر میاد

That sound like a good idea to me.

از نظر من ایده خوبی به نظر میاد

You're father sounds like a good man to me.

پدرت از نظر من آدم خوبی به نظر میاد.

++++

1.1.15 to be back (in)

دیالوگ سریال

I'm back in high school.

برگشتم مدرسه

--

I was back in Iran.

برگشته بودم ایران

I'm back home.

برگشتم خونه

+++

1.1.16 realize + sentence

دیالوگ سریال

I am back in high school. I'm standing in the middle of the cafeteria and I realize I am totally naked.

برگشتم مدرسه وسط کافه ایستادم و متوجه میشم که کامل لختم.

I realized I don't love her.

متوجه شدم که دوستش ندارم.

+++++

1.1.17 start to do something

دیالوگ سریال

All of a sudden the phone starts to ring

یه دفعه تلفن شروع می کنه به زنگ خوردن

--

She started to laugh.

اون شروع کرد به خندیدن.

+++++

1.1.18 all of a sudden + sentence

دیالوگ سریال

All of a sudden the phone starts to ring

یه دفعه تلفن شروع می کنه به زنگ خوردن

--

All of a sudden I heard a noise.

++++

1.1.19 I don't know what to ...

دیالوگ سریال

Now I don't know what to do. Everybody starts looking at me.

الان نمی دونم چیکار کنم همه شروع می کنن به نگاه کردن به من

--

I don't know what to ask for.

نمی دونم چه چیزی درخواست کنم.

I don't know what to say.

نمی دونم چی بگم.

+++

1.1.20 start doing something/ start to do something

دیالوگ سریال

Now I don't know what to do. Everybody starts looking at me.

الان نمی دونم چیکار کنم همه شروع می کنن به نگاه کردن به من

--

نکته اش اینجاست که بعد از فعل استارت فعل هم می تونه آی ان جی بگیره هم میتونه ساده و همراه با تو بیاد

که این دوتا هیچ فرقی باهم ندارن

Everybody started to laugh.

Everybody started laughing.

هر دو مثال یعنی همه شروع کردن به خندیدن.

+++++

1.1.21

I figured I'd better

دیالوگ سریال

I figured I'd better answer it.

فکر کردم بهتره که جوابشو بدم.

--

I figured I'd better come lend a hand.

فکر کردم بهتره بیام به کمکی بکنم

+++++

1.1.22 it turned out + sentence

دیالوگ سریال

I figure I'd better answer it and it turns out it's my mother.

فکر می کنم بهتره جواب بدم و معلوم میشه مادرم پشت خطه

--

It turned out he was my half brother.

معلوم شد اون برادر ناتنیمه

+++++

1.1.23 which is

دیالوگ سریال

It turns out it's my mother which is very weird because she never calls me.

معلوم میشه مامانم پشت خطه که این خیلی عجیبه چون اون هیچ وقت به من زنگ نمی زنه

--

توضیح دادن راجع به یک جمله با یک فعل ؛ فقط کافیه انتهای جمله ضمیر

Which

رو اضافه کنیم و بعدش کاری که اون جمله انجام میده رو با یه فعل توضیح بدیم مثلا

Your blood pressure is in Normal range.

فشار خونت توی محدوده نرماله

حالا این موضوع که فشار خونت توی محدوده نرماله باعث چه چیزی میشه یا چی رو می تونیم این شکلی بگیم

Your blood pressure is in normal range which is good news.

فشار خونت توی محدوده نرماله که (این موضوع) خبر خیلی خوبیه.

--

می تونیم از سایر افعال هم در ادامه اون ضمیر استفاده کنیم. مثلا

Your blood pressure is in normal range which allows you to be discharged.

فشار خونت توی محدوده نرماله که (این موضوع) بهت اجازه میده از بیمارستان مرخص بشی.

++++

1.1.24 feel like + sentence

حس می کنم انگار + یه جمله

دیالوگ سریال

I feel like someone reached down my throat.

حس می کنم یکی دست کرده توی گلو.

I feel like something is stuck in my throat.

حس می کنم انگار یه چیزی دست کرده توی گلو

++++

1.1.25 reach (down)

در رابطه با دست یعنی دستت رو به سمت چیزی دراز کنی و سعی کنی چیزی رو لمس کنی با حروف اضافه مختلف می تونه معانی مختلفی داشته باشه

دیالوگ سریال

I feel like someone reached down my throat.

حس می کنم یکی دست برده توی گلو

I reached down and picked my keys up.

دستم رو پایین بردم و کلیدم رو برداشتم.

+++++

1.1.26 grab

چیزی رو با سرعت و خشونت و خیلی محکم گرفتن ؛ قاپیدن

I feel like someone reached down my throat, grabbed my small intestine, pulled it out of my mouth and tied it around my neck.

حس می کنم یکی دست کرده توی گلویم ؛ روده کوچیکمو محکم گرفته
از دهنم کشیده بیرون و دوره گردنم گره زده.

--

He grabbed my hand.

اون دستمو گرفت.

They grabbed my bag.

اونا کیفمو قاپیدن

+++++

1.1.27 pull someone/something out

کسی یا چیزی رو بیرون کشیدن

دیالوگ سریال

I feel like someone reached down my throat, grabbed my small intestine, pulled it out of my mouth and tied it around my neck.

حس می کنم یکی دست کرده توی گلویم ؛ روده کوچیکمو محکم گرفته
از دهنم کشیده بیرون و دوره گردنم گره زده.

He pulled me out of water/fire.

اون منو از آب/آتش بیرون کشید.

+++++

1.1.28 Tie A around be

چیزی رو دور چیز دیگه گره دادن

دیالوگ سریال

I feel like someone reached down my throat, grabbed my small intestine, pulled it out of my mouth and tied it around my neck.

حس می کنم یکی دست کرده توی گلویم ؛ روده کوچیکمو محکم گرفته
از دهنم کشیده بیرون و دوره گردنم گره زده.

--

Tie the rope around your waist and I'll pull you up.

طناب رو دور کمرت گره بزن و من می کشمت بالا

++++

1.1.29 move your stuff out

وسایل خود رو از جایی جمع کردن و بیرون آوردن
دیالوگ سریال

Carol moved her stuff out today.

کارول امروز وسایلش رو از خونه راس جمع کرده و بیرون برده

--

Move your stuff out of my place.

وسایلت رو از خونه من جمع کن ببر بیرون

++++

1.1.30 get someone something

یکی از معانیش توی این بخش سریال میشه چیزی برای کسی آوردن
دیالوگ سریال

Let me get you some coffee.

بذار برات یکم قهوه بیارم

--

Let me get you some water.

اجازه بده برات یکم آب بیارم

+++

1.1.31 stop doing something

دست از انجام کاری برداشتن ؛ کاری رو متوقف کردن
دیالوگ سریال

Stop cleansing my aura. Leave my aura alone.

Stop asking questions

دست از سوال پرسیدن بردار

++++

1.1.32

Cleanse

پاکسازی کردن ؛ کاملاً تمیز کردن ؛ تطهیر کردن

دیالوگ سریال

Stop cleansing my aura. Leave my aura alone.

--

We pray to God to cleanse us from our sins.

به خدا دعا می کنیم که ما را از گناهان پاک گرداند.

The nurse cleansed my wound and put a bandage on it.

پرستار بریدگی رو تمیز کرد و روی اون رو بانداز گذاشت.

+++++

1.1.33 aura

هاله نور یا حسی که اطراف یک مکان ؛ شخص یا چیز احساس می شود

Stop cleansing my aura. Leave my aura alone. Fine be murky.

تمیز کردن هاله نور من رو متوقف کن ؛ هاله نور من رو تنها بذار

There's an aura of goodness around you.

هاله ای خوبی اطراف تو وجود دارد

--

Everyone has an aura

همه به هاله دارن

++++

1.1.34

Murky تاریک و سیاه ؛ چیزی که دیدن از درون سخت باشد

دیالوگ سریال

Stop cleansing my aura. Leave my aura alone. Fine be murky.

تمیز کردن هاله نور من رو متوقف کن ؛ هاله نور من رو تنها بذار. باشه تاریک بمون

--

Murky water

Murky window

آب سیاه و تاریک که دیدن چیزی درون اون سخته

پنجره سیاه و تاریک که دیدن از دورن اون سخته

++++++

1.1.35 leave something + adjective

چیزی رو در حالتی نگه داشتن

Stop cleansing my aura. Leave my aura alone. Fine be murky.

تمیز کردن هاله نور من رو متوقف کن ؛ هاله نور من رو تنها بذار. باشه تاریک بمون

Leave the door open.

در رو باز بذار

++++

1.1.36 hope someone will do something or hope someone does something

وقتی میخوایم اظهار امیدواری کنیم که کسی کاری رو انجام بده از هر دوی این ساختار ها می تونیم استفاده کنیم

دیالوگ سریال

I'm fine. Really everyone I hope she will be very happy.

من خوبم ؛ اینو واقعا می گم بچه ها ؛ امیدوارم که اون خوشبخت بشه

--

I hope she wins.

I hope she will win.

امیدوارم که اون برنده بشه.

++++

1.1.37

To be fine

وقتی میخوایم بگیم به نفر مشکلی براش پیش نمیداد ؛ نگرانش نباشید
دیالوگ سریال

I'm fine. Really everyone I hope she will be very happy.

من خوبم ؛ اینو واقعا می گم بچه ها ؛ امیدوارم که اون خوشبخت بشه

Don't worry. He'll be fine.

نگران نباش اون مشکلی براش پیش نمیداد

++++

1.1.38. to hell with someone/something

وقتی میخوایم بگیم به نفر یا به چیز برامون اهمیتی نداره
دیالوگ سریال

I hope she'll be very happy. No, you don't

No, I don't to hell with her she left me.

آرزو می کنم اون خوشبخت بشه ؛ نه تو این کار رو نمی کنی
نه این کار رو نمی کنم. اون منو ولم کرد ؛ گور باباش

To hell with diet.

گور بابای رژیم.

++++

1.1.39 never + simple past

وقتی میخوایم بگیم در زمانی از گذشته که تمام شده هیچ وقت کاری انجام نشد

You never knew she a lesbian?

تو هیچ نمی دونستی اون یه لزبینه؟

I never knew that.

من هیچ وقت این قضیه رو نمی دونستم.

++++

1.1.40 keep doing something

یکی از معانیش توی این بخش یعنی کاری رو دائم انجام دادن

دیالوگ سریال

Why does everyone keep fixating on that.

چرا همه دائم روی این موضوع تمرکز دارن و روی این موضوع کلید کردن

--

Why does everyone keep saying that.

چرا همه مدام اینو میگن

--

I keep losing my keys.

دائم کلیدامو گم میکنم.

++++

1.1.41 fixate on something

دائم به چیزی فکر کردن دائم روی چیزی متمرکز بودن

به شکلی که برات سخت باشه متوقفش کنی

دیالوگ سریال

You never knew she a lesbian?

تو هیچ نمی دونستی اون یه لزیبینه؟

No. Why does everyone keep fixating on that.

چرا همه دائم روی این موضوع تمرکز دارن و روی این موضوع کلید کردن

Don't be fixated on money.

دائم به پول فکر نکن.

He is fixated on achieving his goals.

اون دائم به رسیدن به اهدافش فکر می کنه.

+++

1.1.42 I WISH + SIMPLE PAST

وقتی که میخوایم آرزو کنیم الان و حال حاضرمون جور دیگه ای بود

دیالوگ سریال

Sometimes I wish I was a lesbian.

بعضی وقتا آرزو می کنم ای کاش یه لزیبین بودم.

I wish I lived abroad.

کاش خارج زندگی می کردم.

+++

1.1.43 out loud

با صدای بلند

دیالوگ سریال

Sometimes I wish I was a lesbian. Did I say that out loud.

بعضی وقتا آرزو می کنم ای کاش یه لزبین بودم. اینو با صدای بلند گفتم؟

--

Read it out loud.

با صدای بلند بخون

++++

1.1.44 seem to do something

وقتی میخوای بگی به نظر می رسه یه نفر کاری رو انجام میده

I told mom and dad last night they seemed to take it pretty well.

دیشب با مامان و بابا حرف زدم ؛ به نظر میرسه نسبتا راحت با قضیه کنار اومدن

--

He seems to know us.

به نظر میاد مارو بشناسه

++++

1.1.45 take it well

چیزی رو راحت پذیرفتن و با اون کنار اومدن ؛ معمولا برای شرایط یا اخبار بد استفاده میشه

دیالوگ سریال

I told mom and dad last night they seemed to take it pretty well.

دیشب با مامان و بابا حرف زدم ؛ به نظر میرسه نسبتا راحت با قضیه کنار اومدن

--

He's not gonna take this well.

اون خیلی راحت با این موضوع کنار نمیاد.

++++

1.1.46 get a phone call

وقتی می خوام بگی یکی بهم زنگ زد

دیالوگ سریال

So, the HYSTERICAL phone call I got from a woman sobbing at 3:00 A, M

“I’ll never have grandchildren” was what? A wrong number?

پس اون تماس تلفنی که از خانمی که داشت ساعت سه نیمه شب گریه میکرد و میگفت من هیچ وقت نوه دار نمیشه چی بود؟ اشتباه گرفته بود؟

--

I got a phone call.

یه تماس داشتم

یکی بهم زنگ زد.

+++

1.1.47 hysterical

شخصی یا شرایطی که در اون فرد نمی تونه رفتارش رو کنترل کنه چون احساسی شدید از قبیل خشم؛ هیجان یا ترس رو تجربه می کنه

دیالوگ سریال

So, the HYSTERICAL phone call I got from a woman sobbing at 3:00 A, M

“I’ll never have grandchildren” was what? A wrong number?

He got hysterical

اون عصبی شد و به هم ریخت و نمی تونست رفتارش رو کنترل کن.

--

Don’t get hysterical.

عصبی نشو و کنترل رفتارت رو از دست نده

++++

1.1.48 phone call I got – optional relative clause pronoun

وقتی که توی جمله واره های موصولی ؛ ضمیر هایی مثل

Who/that/which

رو حذف می کنیم

دیالوگ سریال

So, the HYSTERICAL phone call I got from a woman sobbing at 3:00 A, M

"I'll never have grandchildren" was what? A wrong number?

--

وقتی که چیزی رو با افعال دیگران مشخص می کنیم و راجع بهش توضیح میدیم.

مثلا برای اینکه بگیم کدوم تماس مد نظر مونه ؛ از فاعل من استفاده کرده و میگه تماسی که من دریافت کردم

مثلا اگه بخوایم بگیم دختری که من ملاقات کردم دیگه لازم نیست از ضمیر

That/who

استفاده کنیم

The girl I met works in a bookstore.

دختری که ملاقات کردم توی کتابفروشی کار می کنه

+++++

1.1.49 a woman sobbing: relative clause reduction with progressive tense

وقتی که میخوایم بگیم فردی که داشت فلان کار رو انجام میداد ؛ خیلی راحت ضمیر

Who/that

رو حذف و فعل بودن رو هم که بخشی از زمان استمراریه همراهش حذف می کنیم

--

دیالوگ سریال

So, the HYSTERICAL phone call I got from a woman sobbing at 3:00 A, M

"I'll never have grandchildren" was what? A wrong number?

--

جملات پایین هر دوش میشه :

پسره که داره بهمون نگاه می کنه پلیسه

The guy who is looking at us is police.

The guy working at us is police

++++

1.1.50 You feel and you are feeling

فعل احساس کردن در موارد موقت هم می تونه استمراری بیاد هم ساده

دیالوگ سریال

You're feeling a lot of pain right now.

نکته اش اینجاست که آگه می گفت

You feel a lot of pain right now

باز هم درست بود و همون معنا رو میداد.

چون فعل احساس کردن بر خلاف دیگر فعل ها در موقعیت های موقت

با صورت ساده هم می تونه بیاد.

+++++

1.1.51 to be hurting

خیلی ناراحت بودن

دیالوگ سریال

You're angry. You're hurting. You know what the answer is?

تو عصبانی هستی ؛ خیلی ناراحتی. می دونی جواب کارت چیه؟

--

I'm really hurting inside.

از درون خیلی ناراحتم.

++++

1.1.52 Do you know + a noun clause with what

Do you know what Is?

میدونی چیه؟

دیالوگ سریال

You're angry. You're hurting. You know what the answer is?

تو عصبانی هستی ؛ خیلی ناراحتی. می دونی جواب کارت چیه؟

--

Do you know what my problem is?

میدونی مشکل من چیه؟

++++